

طرح جامع عقلانیت فولی و پدیده‌های روزمره^۱

نویسنده ساطع*

اعظم السادات حسینی حسین آباد**

چکیده

عقلانیت، میثقی مرتبط با معرفت‌شناسی و حوزه ارزش و توجیه باور است که درباره حقیقت، ملاک آن و معیار سنجش معارف گوناگون بشری سخن می‌گوید. این جستار تبیینی از نظریه جامع فولی درباره عقلانیت است. او با اعتقاد به عدم وجود رابطه ضروری بین تئوری معرفت و باور موجه، طی گام‌هایی، به تکمیل و اصلاح طرحی ابتدایی که برگرفته از مفهوم عقلانیت ارسطویی و هدف‌محور است، می‌پردازد. در این مقاله، پس از بیان گام‌های مذکور، دو شرطی را که فولی لازمه جامعیت ارزیابی عقلانی می‌داند (لحاظ همه اهداف فرد اعم از نظری و عملی و نیز منحصر نداشتن منظر اتخاذی) توضیح داده می‌شود. با توجه به نقش مهم اهداف و ادله عملی در طرح فولی، در ادامه چگونگی تأثیر غیرمستقیم ادله مذکور در ارزیابی عقلانی پدیده‌ها و تعیین معیارهای لازم برای باور موجه، شرح داده می‌شود. این تأثیر مرتبط با اهمیت موضوع مورد باور و نقش اجتماعی باورنده است. پیامد و نتیجه این پژوهش معرفی نظریه فولی به‌عنوان فهمی نسبتاً جامع و کارآمد از عقلانیت است که در عین حال نسبی‌گرایی، آسان‌گیری، نادیده گرفتن ملاک‌های اجتماعی و عینی، غیرتدافعی بودن، ابزارگرایی و عدم توجه لازم به سایر انواع عقلانیت (غیر از عقلانیت معرفتی)، نقدهای پیش روی آن است.

کلیدواژه‌ها: عقلانیت، فولی، منظر، هدف، دلایل عملی.

^۱ تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۲/۱۰؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۳/۱۰

n.sate@qom.ac.ir

* دانشیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه قم:

as.hoseini@stu.qom.ac.ir

** دانشجوی دکتری فلسفه‌ی تطبیقی دانشگاه قم (نویسنده مسئول):

مقدمه

عقل و عقلانیت ممیزه انسان و از مسائل بحث‌برانگیز در عصر حاضر است. مراد از اصطلاح عقلانیت در این جا، عقلانیت هنجاری است و در موردی استفاده می‌شود که عقل و ملاک‌های عقلانیت به نحوی دقیق به کار رفته باشد. در واقع، وقتی می‌گوییم فعل و باور یک فرد عقلانی است که او برای باور خود، دلیل و توجیهی داشته باشد. امروزه درباره معیارهای عقلانیت، نظریه‌پردازی‌های متعددی شده است که عرصه فلسفه را با پیچیدگی‌هایی روبه‌رو ساخته است.

ریچارد فولی از جمله فیلسوفان غربی است که به پژوهش در حوزه معرفت‌شناسی و عقلانیت علاقمند است. او از عقلانیت ابزاری دفاع می‌کند و همه دعاوی عقلانیت را معطوف به هدف می‌داند. به نظر فولی، محور بحث دعاوی مذکور این است که چگونه شخص از طریق باورها یا رفتارهای خود، به طور مؤثر اهدافش را دنبال می‌کند (Foley, 1988: 131). او بیش از آن که به ارائه نظریه جدیدی درباره معرفت و عقلانیت پردازد؛ به فلسفه معرفت‌شناسی و نظریه‌پردازی درباره چیستی عقلانیت توجه می‌کند. فولی با بررسی نظریه‌های معرفت‌شناسان و فیلسوفان علم و گذر از مسائل مطرح در آن‌ها، در پی طراحی مفهومی جامع و کلی برای عقلانیت است تا تکثر حاصل از نظریه‌پردازی‌های متعدد را در این زمینه به نوعی از وحدت برساند. او در همه نظریه‌های عقلانیت، دو عنصر هدف و منظر را می‌یابد. فولی مجموع دو عنصر هدف و منظر را چشم انداز می‌نامد. هدف، آن چیزی است که فرد خواهان آن است یا مورد نیاز اوست و منظر، مجموعه‌ای از باورها و عقاید هر فرد است. انواع منظر در ارتباط با شخص یا اشخاصی تعیین می‌شود که این عقاید را دارند (Ibid: 132).

فولی برای طراحی مفهومی عام از عقلانیت، دو فرضیه درباره عناصر مذکور پیشنهاد می‌کند. اول، فرضیه هدف‌مندی: این که عقلانیت، مفهومی هدف‌محور است و دعاوی عقلانیت متأثر از همین هدف‌مندی، به ارزیابی این امر می‌پردازند که چگونه پدیده‌ای به نحو مؤثر اهداف فرد را تأمین می‌کند. دوم، فرضیه نفی منظر ممتاز: این که منظر انحصاری و ممتازی برای ارزیابی‌های عقلانی وجود ندارد. دعاوی عقلانیت می‌توانند از منظرهای

متعددی، از آفاقی افراطی تا انفسی افراطی، طرح شوند (Ibid: 126-127). به عبارتی هیچ منظر منفرد متمایزی وجود ندارد که از زاویه آن به ساحت عقلانیت پرداخته شود. فولی فضایی را تعریف می‌کند که در آن تئوری عقلانیت باور، جدای از تئوری معرفت قابل بررسی باشد. او با رویکردی متفاوت به معرفت‌شناسی و با محور قرار دادن عقلانیت معرفتی، طی چند مرحله نظریه‌جامعی را ارائه می‌کند. سپس با قرار دادن دو شرط برای باور عقلانی معرفتی که محور طرح اوست، تلاش می‌کند تا آن را برای ارزیابی‌های روزمره مناسب سازد. طرحی که برای ارزیابی باورها، افعال و سایر پدیده‌های مربوط به هر فرد، گروه یا جامعه‌ای قابل استفاده باشد، برای انواع اهداف نظری و غیرنظری مناسب باشد و در کاربرد آن، هیچ تفاوتی بین باور عقلانی و پدیده‌هایی مانند فعل، تصمیم، برنامه و راهبرد وجود نداشته باشد؛ به این معنا که در آن، فهم عقلانیت باور به شیوه‌ای موازی با فهم عقلانیت سایر پدیده‌ها تبیین شود (Foley, 1993: 4, & 2003: 3). در نوشتار حاضر، ضمن شرح رویکرد متفاوت فولی به مسئله معرفت و عقلانیت، چگونگی و مراحل تنظیم طرح جامع عقلانیت او و نیز شروط آن را بررسی می‌کنیم.

۱- رویکرد متفاوت فولی به معرفت‌شناسی

فولی در تلاش برای به نتیجه رساندن مسئله عقلانیت، دو مسئله را مورد توجه قرار می‌دهد. مسئله اول آن که باید رویکردی به معرفت‌شناسی داشت که به لحاظ نظری قابل قبول باشد و مسئله دوم آن که رویکرد معرفت‌شناسی باید با حیات واقعی عقلانی انسان‌ها سازگار باشد. در معرفت‌شناسی دو مسئله بنیادی مطرح است: یکی عواملی که در داشتن دلیل مناسب برای یک باور دخیل است و دیگری عواملی که در برآوردن معیارهای عالی معرفت در یک باور صادق نقش دارند. به شکل سنتی تلاشی وجود داشته است تا وجود رابطه‌ای ضروری بین این دو مسئله را اثبات کند. مثلاً به نظر دکارت شیوه حصول باورهای موجه و نیز روش تولید معرفت، به کارگیری یک متدولوژی مناسب است. او وضوح و تمایز را پاسخی برای هر دو مسئله مذکور می‌داند. طبق این ایده سنتی با اثبات و فرض خداوند، باورهای موجه، باورهای صادق واقعی‌اند و در نتیجه نمونه‌هایی از معرفت به شمار می‌روند. معرفت‌شناسان معاصر که مایل به کار گرفتن فرضیه‌های تخصصی برای

حل مسائل معرفت‌شناسانه نیستند و بر پیوند ناگسستگی توجیه و معرفت تأکید دارند نیز، الهیات را راهی برای تضمین این ارتباط می‌دانند. بنابراین، در ایده معاصر، مسیر پیوند بین توجیه و معرفت برعکس می‌شود و دیگر داشتن باورهای موجه، معرفت را تضمین نمی‌کند بلکه در این ایده، معرفت به P دال بر آن است که باور فرد به P، موجه است (Foley, 2008: 1).

بر اساس نگرش‌های مختلف در معرفت‌شناسی، موجه بودن یک باور، در شکل‌گیری تئوری معرفت سهم است. همین امر سبب می‌شود که نظریه‌های ارائه شده، در ارزیابی روزمره ما از عقاید یکدیگر کارایی نداشته باشد. در ارزیابی مذکور باید بر روی این پرسش تأکید شود که «آیا ما در شکل‌دهی باورهایمان، وظیفه‌مان را انجام داده‌ایم»، نه این که «آیا ما شرایط و لوازم معرفت را برآورده‌ایم» (See: Foley, 2003: 1-3, & 2004: 1-7).

فولی معتقد است که معرفت شناسان نباید از ابتدا بین باور موجه و معرفت، رابطه‌ای ضروری فرض کنند بلکه باید پیش‌فرض آن‌ها، تمایز و هم‌ارز بودن این دو باشد. به نظر او اگر تئوری معرفت و تئوری باور موجه مستقل از هم بسط یابند، ارتباطات جالب‌توجهی بین دو مفهوم باور موجه و معرفت پدید خواهد آمد، اما ارتباط ضروری بین آن دو نباید پیش‌فرض باشد (Foley, 2008:2, & 2004: 7).

بدین ترتیب، در رویکرد اتخاذی فولی نقطه تمرکز، رعایت شرایط و لوازم معرفت نیست بلکه عمل کاملاً مستدل، دقیق و هوشیارانه ما درباره باورهایمان است. در این رویکرد نه تنها باور موجه در خدمت تئوری معرفت نیست، بلکه تئوری معرفت در خدمت نظریه جامع عقلانیت قرار خواهد گرفت (Foley, 2008: 8).

۲- گام‌های فولی در طراحی نظریه جامع عقلانیت

فولی با فهم متفاوت خود از عقلانیت، مفهومی ارسطویی و هدف‌محور از عقلانیت را اصل قرار می‌دهد و طی گام‌های متعددی و با اعمال اصلاحات و افزودن مکمل‌هایی به آن، نظریه جامع خود را ارائه می‌کند.

گام نخست: تفکیک تئوری باور عقلانی و تئوری معرفت

به نظر فولی اگر قرار باشد ویژگی‌های باور موجه، همان ویژگی‌هایی باشند که باور صادق را به کاندیدای خوبی برای معرفت بدل می‌کنند، کارایی مناسبی در ارزیابی‌های روزمره ما از باورهای یکدیگر نخواهد داشت. داشتن چنین تفکری به نظریه معرفت و نیز نظریه باور عقلانی، آسیب می‌رساند. با این فرض، در واقع اغلب مردم با مراجعه به باورهای درونی خود، قادر به دفاع عقلانی از دانسته‌های خود نخواهند بود. در نتیجه، تئوری معرفت طی تلاش‌های غیرماهرانه‌ای به صورت نظریه‌ای برون‌گرا و بر اساس وظیفه‌گرایی نسبت به باور، بازخوانی می‌شود و این نتیجه‌ای ناخوشایند برای نظریه معرفت خواهد بود (Foley, 2003: 2-3).

از سوی دیگر، با توجه به ارتباط تنگاتنگ بین باور موجه و باور عقلانی، مفروض گرفتن ضرورت رابطه بین معرفت و باور موجه، نزدیکی و پیوند بین باور عقلانی و معرفت را در پی خواهد داشت. این ارتباط و نیز شرایط لازم در حصول معرفت، موجب می‌شود تا مفهوم باور عقلانی از طرح جامع عقلانیت و شیوه‌های فهم عقلانیت اعمال، تصمیمات، برنامه‌ها و سایر پدیده‌ها دور شود. بنابراین، اولین قدم در طراحی نظریه جامع عقلانیت، کنار نهادن این ایده غالباً متداول است که معرفت، همان باور صادق موجه به اضافه شرطی است که مشکلات گتیه^۱ را رفع کند (Foley, 2008: 1-2, & 2002: 181-182).

فولی در راستای نفی ارتباط مذکور، تلقی خود از عقلانیت را در فضایی معنا می‌کند که آن را در آثار اولیه‌اش، مبناگرایی انفسی و بعدها مبناگرایی خودمدارانه، نامیده است. از مهم‌ترین لوازم انفسی بودن منظر در این مبناگرایی، نبودن ارتباط بین عقلانیت معرفتی یک

^۱ ادmond گتیه (Edmund Gettier) در سال ۱۹۶۳ میلادی، با یک مقاله‌ی کوتاه که در شماره‌ی ۲۳ مجله‌ی Analysis تحت عنوان «آیا معرفت، باور صادق موجه است؟» انتشار یافت، تحلیل قدم‌ها را از معرفت (باور صادق موجه) در بحرانی افکند که تا امروز همچنان در کتب معرفت‌شناسی مورد بحث و گفتگو است. او با ارائه‌ی دو مثال نقض نشان داد که «باور صادق موجه» معرفت نیست و معرفت فراتر از آن است. مثال‌های نقض او مواردی را مطرح می‌ساخت که فرد واجد باور صادق موجه هست، اما نمی‌توان گفت معرفت دارد. مطالب بیشتر درباره‌ی تحلیل سستی معرفت و مناقشه‌ی گتیه درباره‌ی آن، در همین جستار خواهد آمد. (برای آشنایی با این مقاله و مثال‌های نقض مذکور، رجوع کنید به: ادmond گتیه، آیا معرفت، باور صادق است؟، مترجم اعتماد شاپور، ارغنون، ۷ (پاییز و زمستان ۱۳۷۴)).

باور و صدق آن است (Foley, 1987:155). عقلانیت معرفتی یک باور، منوط به صدق واقعی آن نیست، بلکه مهم آن است که از منظر فرد و در زمان فعلی باوری صادق باشد. به عبارتی، در عقلانیت معرفتی فولی، تأثیر واقعی باور در برآوردن هدف معرفتی مهم نیست، بلکه مهم است که از منظر خود باورنده چنین تأثیری داشته باشد (Foley, 1993: 103).

گام دوم: هدف‌محور بودن عقلانیت را مورد توجه قرار می‌دهد

از نظر فولی عقلانیت، مفهومی هدف‌محور است (Foley, 1987: 5). تعبیراتی غیرهدف‌محور، همچون «ارزش‌محور»^۱ یا «قاعده‌محور»^۲ نیز به نوعی هدف‌محورند. ملاک عقلانی بودن در عقلانیت ارزش‌محور و عقلانیت قاعده‌محور نیز مؤثر بودن برای رسیدن به هدفی مشخص است. بنابراین، هدف‌محوری عقلانیت گریزناپذیر است (Foley, 1993: 3-5).

با این رویکرد، فولی تلقی ارسطویی از عقلانیت را به‌عنوان نقطه آغازین برمی‌گزیند، تلقی‌ای که عقلانیت را در این قالب درک می‌کند که «آیا پدیده مورد بحث (باور، فعل، تصمیم، برنامه و ...) اهداف فرد را به‌طور مؤثری برآورده می‌سازد یا خیر». بدین ترتیب، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های پدیده عقلانی از نظر فولی نقش مؤثر آن در پیگیری هدف فرد است (Foley, 2001: 3, & See: Foley, 2008:2, & 2003:3).

گام سوم: ارائه طرح ابتدایی

با برداشتن گام اول و دوم، چارچوب کلی نظریه جامع فولی مشخص می‌شود و او این طرح ابتدایی را درباره عقلانیت ارائه می‌کند: «تصمیم (یا باور، فعل، برنامه و استراتژی) A برای فرد S عقلانی است در صورتی که برای او عقلانی باشد که باور کند A، اهدافش را برآورده خواهد ساخت.»

برای عقلانی بودن کافی است تا یک تصمیم یا هر پدیده دیگری از منظر خود فرد، در دستیابی به اهدافش مؤثر به نظر آید، حتی اگر در واقع در دستیابی او به اهدافش مؤثر نباشد یا اصلاً نتایج ناخوشایندی در پی داشته باشد. بنابراین، برای عقلانیت یک پدیده،

¹ Virtue-Based

² Rule-Based

تأثیر واقعی آن پدیده در پیگیری اهداف فرد، شرطی ضروری نیست (Foley, 2002:182).
& See: Foley, 2001:3, & 2003:3)

گام چهارم: وارد کردن واژه «مقبولیت» در طرح

برای این که پدیده‌ای، اعم از فعل، باور و برنامه، عقلانی باشد، آیا باید نسبت به همه بدیل‌های خود، بهترین کار را جهت نیل به اهداف فرد، انجام دهد؟ به عبارت دیگر، معیار عقلانی بودن، منتها درجه نقش مثبت و مؤثر در دستیابی به اهداف است یا تأثیر مثبت در درجات کمتر نیز قابل قبول است؟

فولی معتقد است که عقلانیت، به معنای «به قدر کفایت مستدل بودن» است و مستدل بودن،^۱ امری ذومراتب است و نسبت به قوت ادله فرد متغیر است. با استفاده از این ذومراتب بودن، امکان عقلانیت چندین عقیده برای یک فرد فراهم می‌شود، حتی اگر برای ترجیح برخی از آن‌ها دلیلی موجود باشد. هر چند خود عقلانیت امری ذومراتب نیست و هر پدیده‌ای اعم از باور، فعل و نظایر آن یا عقلانی است و یا ناعقلانی، اما فولی بر آن است تا با توجه به آنچه سبب عقلانیت باور می‌شود (یعنی ادله اقامه شده بر آن)، امکان عقلانی دانستن چند پدیده بدیل را به طور هم‌زمان ممکن سازد (Foley, 2003: 4, & 2002: 181-182).

فولی این عقیده‌اش را با ورود واژه‌ی «مقبولیت»^۲ به طرح ابتدایی خود، عملی می‌سازد. مقبولیت در طرح او بدین معناست که فرد برای باور خود، به اندازه کافی دلیل داشته باشد. بدین ترتیب پدیده‌ای که به نحو مقبولی اهداف فرد را برآورده می‌سازد، پدیده‌ای عقلانی است حتی اگر تنها پدیده‌ای نباشد که در رسیدن فرد به این اهداف مؤثر است. گاهی اوقات با وجود آن که مستدل بودن یک باور و دلایل اقامه شده بر آن، کمتر از کمال مطلوب عقلانیت است، اما باور مذکور به قدر کافی معتبر و قابل قبول است. در نتیجه در برخی شرایط، معیارهای عقلانیت بر بیش از یک گزینه منطبق می‌شود (حتی اگر برخی از آن‌ها اندکی معقول‌تر و مستدل‌تر از سایرین باشند) (Foley, 2008: 2).

¹ Reasonableness

² Acceptability

با لحاظ مقبولیت، طرح مورد بحث در این مرحله این گونه می‌شود: «تصمیم (باور، فعل، برنامه، استراتژی و ...) A برای فرد S عقلانی است اگر برای S عقلانی باشد که باور کند A، تأثیر «خوب قابل قبولی»^۱ در جهت نیل به اهدافش دارد.»

«به نحو قابل قبولی خوب بودن» برابر است با این که «مطلوبیت»^۲ تخمینی آن پدیده، به حد کافی بالا و رضایت بخش باشد.^۳ برای اظهار نظر درباره تأثیر قابل قبول پدیده‌ای مانند تأثیر یک فعل در تأمین اهداف فرد، باید برآوردی از این مسئله داشته باشیم که این فعل تا چه میزان باید اهداف فرد را تأمین کند تا اثرش بر این اهداف، مطلوب شمرده شود (Foley, 2001: 4, & 2008: 2).

گام پنجم: لحاظ انواع مختلف اهداف فرد

ارزیابی عقلانیت یک پدیده گاهی به لحاظ مجموعه اهداف فرد و گاهی تنها با لحاظ مجموعه خاصی از اهداف او صورت می‌گیرد. در نتیجه، می‌تواند متناظر با انواع مختلف اهداف، انواع متعددی از عقلانیت، مطرح باشد. برای مثال ممکن است ما بخواهیم پدیده‌ای را فقط در ارتباط با اهداف مربوط به رفاه اقتصادی مورد ارزیابی قرار دهیم؛ در نتیجه با لحاظ فقط همین مجموعه اهداف، بیان می‌کنیم که اگر برای S عقلانی باشد که باور کند انجام A به شکل مؤثری رفاه اقتصادی او را ارتقاء می‌بخشد، A لاقلاً از جهت اقتصادی برای او عقلانی است (اگرچه ممکن است با در نظر گرفتن سایر انواع اهداف و یا کل اهداف فرد، A غیرعقلانی به حساب آید، چون عمل به نحو قابل قبول خوبی را در جهت اهداف اخیر انجام نمی‌دهد).

^۱ An Acceptably Good

^۲ Desirability

^۳ مطلوبیت تقریبی تابعی است از: الف) میزان تأثیر احتمالی پدیده مورد بحث در ارتقای اهداف مختلف فرد. ب) ارزش اهداف یا هدف مورد نظر فرد: هر چه ارزش و اهمیت هدفی بیشتر باشد، شرایط مطلوبیت نیز سخت‌تر و نیازمند به ادله بیشتر و محکم‌تری است. ج) عوامل زمینه‌ای: منظور بدیل‌های پدیده مورد ارزیابی‌اند که در نیل فرد به اهدافش مؤثرند. هر چه تعداد بدیل‌ها کمتر باشد و به آسانی در دسترس فرد نباشند، احتمال عقلانی بودن فعل مورد ارزیابی و مطلوبیت آن در تأمین اهداف، بیشتر می‌شود.

بنابراین، برای دقیق‌تر و کامل‌تر شدن طرح ابتدایی، لازم است قید نوع هدف به آن اضافه شود و طرح تکمیلی این‌گونه ارائه گردد: «تصمیم (فعل، باور، برنامه و استراتژی) A از جهت X برای فرد S عقلانی است در صورتی که برای او عقلانی باشد که باور کند A عمل به نحو قابل قبول خوبی برای برآورده شدن اهداف از نوع X فرد انجام می‌دهد» (Foley, 2002: 183, & See: Foley, 1993: 105-108, & 2008: 2-3).

گام ششم: حل مشکل دور

با کمی دقت در طرح عقلانیت فولی، اشکال واضحی دیده می‌شود. در این نظریه، یک پدیده در صورتی برای فرد عقلانی است که باور به تأثیر آن در تأمین هدف موردنظر او، باوری عقلانی باشد. بنابراین، محور این نظریه، باور عقلانی است و ارزیابی عقلانی پدیده‌ها وابسته و مشروط به عقلانیت باور است. اما از سوی دیگر عقلانیت باور نیز، بایستی در چارچوب همین نظریه تبیین و ارزیابی شود. بدین ترتیب، ما با مشکل دور و وابستگی دوسویه بین باور عقلانی و نظریه‌ی عقلانیت مواجه می‌شویم (Foley, 2001: 3,7, & 2003: 4).

فولی با توجه به گام قبلی خود به حل این مشکل می‌پردازد. تمایز بین انواع مختلف عقلانیت بر اساس انواع اهداف، در معرفت‌شناسی اهمیت ویژه‌ای دارد. در ارزیابی باورها، بدون آن که تمایل داشته باشیم تا مجموعه‌ی اهداف فرد را لحاظ کنیم، تنها به اهداف صریح نظری می‌پردازیم. برای مثال در ارزیابی عقلانیت باور به فرضیه A، به در نظر گرفتن فواید اقتصادی، روان‌شناختی و سلامتی مترتب بر باور مذکور، علاقه‌ای نداریم. معرفت‌شناسان به شکل سنتی، با اهداف نظری سروکار داشته‌اند، آن‌ها هم با هدف بسیار ویژه‌ی داشتن باورهای دقیق و جامع کنونی، که فولی آن را هدف معرفتی محض می‌نامد. با جایگزینی هدف معرفتی محض، شمای کلی فولی از باور عقلانی معرفتی، این‌طور تبیین خواهد شد: «باور A از جهت معرفتی، برای فرد S عقلانی است، اگر برای او عقلانی باشد که باور کند A عمل به نحو قابل قبول خوبی، برای برآورده شدن هدف معرفتی محض انجام می‌دهد» (Foley, 2003: 13).

همه‌ی مکاتب مختلف معرفت‌شناسی، مفهوم باور عقلانی معرفتی را بدون ارجاع به هر مفهوم دیگری از عقلانیت و یا مفاهیم مرتبط مانند توجیه و ضمانت، تبیین می‌کنند. فولی

همین ویژگی مشترک بین مکاتب معرفت‌شناسی را راه‌گزینی برای مشکل دور می‌یابد. او با وارد کردن مفهوم باور عقلانی معرفتی به طرح خود و جایگزینی آن به جای مفهوم باور عقلانی، مشکل دور را حل می‌کند. در نتیجه این اصلاح، طرح جامع عقلانیت او به این شکل بیان می‌شود: «تصمیم (برنامه، باور، نقشه و فعل) A از جهت X، برای فرد S عقلانی است، اگر برای S، عقلانی معرفتی باشد که باور کند A به نحو قابل قبولی در برآورده شدن اهداف از نوع X فرد، عملکرد خوبی دارد» (Foley, 2001: 7-8, & 2008: 3-4).

توجه به نظریه عقلانیت معرفتی فولی، تبیین کامل‌تری از طرح جامع عقلانیت او در ذهن ترسیم می‌کند: «اگر فرد S در یک تأمل دقیق آرمانی^۱، گزاره‌ی A را وسیله‌ی مؤثری^۲ در نیل به هدف معرفتی داشتن نظام باورهای دقیق و جامع در زمان حال بداند، آنگاه باور او به A عقلانی معرفتی است» (Foley, 1987: 117).

فولی با برداشتن گام نهایی، طرح جامع عقلانیت خود را هم به لحاظ فلسفی معتبر می‌داند و هم این طرح را از هر جهت، عام و جامع معرفی می‌کند. به لحاظ معرفتی معتبر است، چون در آن مفهوم باور عقلانی معرفتی که به عنوان تکیه‌گاهی برای سایر انواع عقلانیت به کاررفته است، مستقل از هر مفهوم دیگری از عقلانیت است. عمومیت و جامعیت این طرح نیز از دو جنبه قابل بررسی است؛ اول آن که با جایگزینی انواع مختلف اهداف فرد و یا مجموعه اهداف او، می‌توان انواع مختلف عقلانیت را حاصل نمود و دوم این که طرح مذکور برای هر پدیده‌ای اعم از باور، فعل، تصمیم، برنامه و راهبرد قابل اجراست (Foley, 2002: 188, & 2003: 6). البته، از آنجا که فولی از ابتدا به دنبال طرحی مناسب برای ارزیابی روزمره عقلانیت بود، به نظر می‌رسد که طرح او برای داشتن چنین کارایی مذکور، نیاز به اصلاحاتی دارد.

۱. فولی تأمل دقیق آرمانی را رسیدن به نقطه ثبات تأمل می‌داند، و تشخیص رسیدن به چنین نقطه‌ای، با توجه به عمیق‌ترین ملاک‌های معرفتی فرد انجام‌پذیر است (Foley, 1987: 33, & Foley, 1993: 98-99, & Foley, 2002: 32).

۲. فولی وسیله مؤثر را برهان غیر قابل مناقشه می‌داند یعنی برهانی که در آن مقدمات غیر قابل مناقشه طی شیوه‌ای غیر قابل مناقشه، نتیجه را اثبات می‌کنند. (Foley, 1987: 9-10, 14). مقدمات غیر قابل مناقشه یا خود، گزاره‌های به‌واقع مبنایی‌اند و یا نتیجه برهانی‌اند که مقدمات آن گزاره‌های به واقع مبنایی است (Ibid: 46, 48, 57-59, 114-117). شیوه غیر قابل مناقشه، استدلالی است که اگر فرد تأمل کند، در شرایطی که مقدمات آن صادق باشند، به قدر کافی احتمال بدهد که نتیجه هم صادق است (Ibid: 15).

۳- شروط دوگانه فولی و تأثیر آن بر طرح جامع عقلانیت

فولی در مقاله «مفاهیم مختلف عقلانیت» تأکید می‌کند که نمی‌توان برای هیچ‌یک از آرای مربوط به عقلانیت باور، ترجیحی قائل شد؛ زیرا نه منظر مرجحی وجود دارد و نه دلیلی برای ترجیح دسته خاصی از اهداف؛ اما او تمایل به داشتن معیاری برای انتخاب باور عقلانی به ماهو عقلانی را طبیعی می‌داند و نظریه‌ای را قابل طرح می‌داند که مؤید موضعی عقلانی در قبال یک گزاره باشد. او در نظر گرفتن همه اهداف و انحصاری نبودن منظر اتخاذی را دو شرط لازم در تحقق چنین نظریه‌ای برمی‌شمرد (Foley, 1988: 144).

شروط نخست: در نظر گرفتن همه اهداف

در ارزیابی عقلانیت یک پدیده در راستای هدفی معین، نمی‌توان تأثیر سایر اهداف فرد را نادیده گرفت. فولی با بررسی نقش اهداف و فواید عملی در عقلانیت معرفتی که اساس طرح او را تشکیل می‌دهد و نیز عوامل تعیین‌کننده این نقش، به تکمیل طرح مذکور می‌پردازد تا بر جامعیت، دقت و نیز فراگیری آن بیفزاید.

به دلیل اختلاط میان اهداف و نیز تأثیر متقابل باور و اهداف عملی و نیز اعمال و اهداف نظری، نمی‌توان بین باور عقلانی و هدف نظری از یک سو و فعل عقلانی و هدف عملی از سوی دیگر، مرز کاملاً مشخصی را ترسیم کرد. علاوه بر آن، دلیلی وجود ندارد که در تعیین باور عقلانی، اهداف عملی را و در تعیین فعل عقلانی، اهداف نظری را نادیده بگیریم (Foley, 1993: 7, & 1988: 130-131). در عین حال هنگام بررسی نحوه تأثیر اهداف و فواید عملی بر عقلانیت باور، ادله عملی مستقیماً مورد استناد قرار نمی‌گیرند، زیرا ادله عملی نوعاً تولید باور نمی‌کنند. برای مثال برای قانع کردن یک فرد در باور به «وجود حیات هوشمندانه در جای دیگری از دنیا»، ارائه ادله معرفتی و نظری قوی (شامل اطلاعات و شواهد) برای تأیید احتمال صدق این ادعا و تولید باور در فرد کافی است. در حالی که ارائه ادله قوی عملی (مثلاً این که اگر باور کند به او یک میلیون دلار خواهید داد) ممکن است او را وادار سازد تا به گونه‌ای رفتار کند که گویا آن را باور کرده است، اما برای

تولید باور واقعی کافی نخواهد بود^۱: 2003: 5, & 2008: 16-17, & 1993: 7-8 (See: Foley).

فولی با آنکه تأثیر مستقیم فواید عملی در عقلانیت باور را رد می‌کند، برای نشان دادن اثر غیرمستقیم آن‌ها، دو نوع باور عقلانی متمایز را معرفی می‌کند: یکی باور عقلانی معرفتی محض و دیگری باور عقلانی معرفتی با لحاظ کل اهداف فرد. باورها را با توجه به اهداف کاملاً معرفتی و یا با لحاظ کل اهداف فرد می‌توان ارزیابی کرد. با قرار دادن هدف معرفتی به جای متغیر X (نوع هدف) در طرح جامع فولی، باور عقلانی معرفتی محض و نظریه عقلانیت معرفتی حاصل می‌شود که در قالب هدف معرفتی محض تعریف می‌شود. درحالی‌که با قرار دادن کل اهداف به جای متغیر مورد نظر، یک نظریه‌ی فرعی دیگر به دست می‌آید که در قالب مفهوم باور عقلانی به لحاظ معرفتی و کل مجموعه اهداف فرد تعریف می‌شود (Foley, 2003: 6, & 2001: 13).

نظریه عقلانیت معرفتی حالتی ایده‌آل است که بر معرفت واقعی تأکید می‌کند و در عقلانیت زندگی روزمره کاربردی ندارد. ارزیابی‌های روزمره ما غالباً بعدی شبه‌اخلاقی دارند و گویا ما خواهان آگاهی از وظیفه‌شناسی یا دست‌کم سهل‌انگار نبودن فرد در شکل‌دهی باورهایش هستیم. در حالی‌که معرفت‌شناسی فقط با اهداف نظری در ارتباط است و در نتیجه از عقلانیت معرفتی، نظریه‌ای آرمانی می‌سازد. بنابراین، فولی نظریه دوم را برای مناسب کردن طرح جامع خود در ارزیابی‌های روزمره برمی‌گزیند (Foley, 2001: 1,13).

فولی با اعمال تأثیر اهداف غیر نظری در عقلانیت معرفتی؛ نظریه جامع عقلانیت را برای ارزیابی روزمره، کاربردی می‌سازد. ادله عملی با تأثیر بر نحوه تأملات و تحقیقات در

^۱. البته قابل تصور است که در شرایطی، نتیجه ادله معرفتی و ادله جامع (عملی و معرفتی) باور، ممکن است متغایر باشد. برای مثال فردی را در نظر بگیرید که می‌داند اگر واقعاً باور نکند که زمین مسطح است - نه صرفاً به گونه‌ای رفتار کند که گویا باور کرده است -، دیوانه‌ای بچه‌هایش را خواهد کشت. باور این فرد به گزاره مذکور که در نتیجه مؤثر واقع شدن ادله عملی است، در تضاد با ادله معرفتی اوست. اما باید توجه داشت که در اکثر موارد، فواید عملی آن قدر بزرگ و مهم نیستند که تولید باور کنند و آن را عقلانی سازند. بنابراین باور عقلانی معرفتی عملاً به ندرت با باور عقلانی با لحاظ کل اهداف، متغایر خواهد بود (See: Foley, 2003: 8).

مقدمه یک باور، عمل می‌کنند. این به معنای آن نیست که اهداف غیر معرفتی قادرند برای باور به گزاره‌ای که فعلاً دلیل معتبری به نفع آن نداریم، دلیل مناسبی در اختیار ما قرار دهند؛ بلکه ملاحظات عملی به شیوه‌ای غیرمستقیم هیأت باور عقلانی را ایجاد می‌کنند. این ملاحظات محدودیت‌هایی را دربارهٔ زمان و میزان اطلاعات و مدارک جمع‌آوری شده و نیز پردازش آن‌ها، اعمال می‌کنند. نکتهٔ قابل تأمل این است که هدف در اعمال این قیود، تعیین باورهای صادق است و نه باورهای مفید (Foley, 1994: 66-67, & 2001: 16,17,24).

برای روشن شدن بحث، تصور کنید فردی علاقه‌مند است تا بداند تهدید گرم شدن کرهٔ زمین تا چه حد جدی است. برای رسیدن به این باور او باید دربارهٔ میزان وقت و تلاش خود برای تحقیق دربارهٔ این مسئله تصمیم بگیرد: آیا باید به گزارشات ارائه شده در روزنامه‌ها قناعت کند؟ یا باید درگیر پژوهش در مقالات و مجلات تخصصی شود؟ یا حتی در صورت نیاز برای فهم مقالات مذکور، آیا باید معلوماتش را تجدید و تکمیل کند؟ به نظر فولی پاسخ به چنین سؤالاتی که مسیر تحقیق و تأمل فرد را شکل می‌بخشد، با توجه به ملاحظات عملی مشخص می‌شود. به عبارت دیگر، ما مایلیم که بدانیم آیا فرد در شکل‌دهی به باورهایش، از ابتدا تا انتها در جمع‌آوری مدارک و اطلاعات و سپس دسته‌بندی، پردازش و تأمل، با توجه به همهٔ جوانب عمل کرده است یا نه. ما در این ارزیابی به دنبال معیارهای واقع‌گرایانه هستیم و از آن‌جا که این معیارها انعکاسی از این واقعیتند که اهداف، نیات و نیازهای غیرنظری و عملی در تبیین عقلانیت مؤثرند، باید اهداف عملی نیز در این تبیین لحاظ شوند. اهداف عملی با تعیین این‌که اختصاص چه مقدار زمان و سعی برای تحقیق، مناسب و عاقلانه است، غیرمستقیم بر ارزیابی عقلانی پدیده‌ها اثر می‌گذارند (Foley, 2008: 5-6, & 2003: 8-9).

فولی در تبیین تأثیر ادلهٔ عملی بر باور، نوعی باور عقلانی معرفتی را با لحاظ کل اهداف، معرفی می‌کند که با باور عقلانی معرفتی محض متمایز است. او این باور عقلانی اشتقاقی را که نوعی باور موجه است، «باور معتبر»^۱ می‌نامد (Foley, 2001: 25). با

^۱ belief ResponSible

جایگزینی باور معتبر به جای باور عقلانی معرفتی در طرح جامع فولی، می‌توان گفت: «اگر فرد S باور عقلانی معرفتی داشته باشد که روش کار و اقدامات او نسبت به باورش، با توجه به حدود و قیود مفروض او درباره وقت و تلاش او و نیز با لحاظ اهدافش، قابل قبول بوده است (به عبارت دیگر اگر فردی باور عقلانی معرفتی دارد که با لحاظ همه جوانب، مقدار مقبولی وقت و انرژی برای جمع‌آوری مدارک و سنجش و پردازش آن‌ها صرف کرده است)، در این صورت داشتن چنین باوری برای او قابل توجیه خواهد بود» (Foley, 2003: 6) & 2008: 10.

با توجه به تأثیر متفاوت ادله عملی در موضوعات مختلف، باید روشن شود معیارهایی که این ادله برای «باور موجه معتبر» تعیین می‌کنند، تابع چه عواملی است و چه عواملی با تأثیر در تصمیم‌گیری فرد درباره هدف معرفتی (یعنی داشتن باورهای جامع و دقیق)، معیارهای او را تعیین می‌کنند. فولی از دو عامل **اهمیت موضوع و نقش اجتماعی فرد**، در این زمینه نام می‌برد.

داشتن باورهای جامع و دقیق در برخی موضوع‌ها بسیار مهم و در برخی دیگر کم‌اهمیت است، بنابراین صرف وقت و تلاش چشم‌گیر برای جمع‌آوری اطلاعات و تأمل درباره دستة نخست، مناسب و عاقلانه و درباره دستة دوم نامناسب و نامعقول خواهد بود (Foley, 1993: 107-108). ملاحظاتی عملی تعیین می‌کنند که کدام مسائل اهمیت بیشتر و نیز ارزش تحقیق دارند و این اهمیت، به نوبه خود مشخص می‌کند که برای موجه بودن باور مورد نظر، کدام معیارها باید اعمال شود. هرچه متعلق باور مهم‌تر باشد، معیارهای مربوط به آن نیز سخت‌تر و دقیق‌تر خواهد بود (Foley, 2003: 11, & 2008: 6-7).

بدین ترتیب، با توجه به بی‌اهمیت یا کم‌اهمیت بودن بسیاری از موضوعات و نیز با توجه به طبیعت عاجل بسیاری از اهداف غیر نظری، می‌توان با صرف وقتی کم و یا حتی بدون صرف وقت برای جمع‌آوری مدارک و یا تأمل درباره آن‌ها، باورهای موجهی داشت. داشتن چنین باوری می‌تواند موجه باشد، حتی اگر ما اطلاعاتی داشته باشیم که با فرض تأمل در آن‌ها، قانع می‌شدیم که باورمان نادرست است. در واقع این نقطه تمایز مهمی بین «باور عقلانی معرفتی» و «باور معتبر» است. فولی با صراحت بیان می‌دارد که حتی ممکن

است با وجود ارائه مدرکی دال بر عقلانی معرفتی بودن باور P، باور مذکور برای فرد، موجه و «معتبر» نباشد؛ زیرا (با فرض بی‌اهمیتی موضوع مورد باور) وقت و تلاش نامناسب و غیرعقلانه‌ای در مورد آن به کار برده است. برعکس، با اختصاص میزان دقت و تلاش مناسب و با لحاظ کل اهداف، باور به موضوعی بی‌اهمیت می‌تواند معیارهای باور موجه معتبر را برآورده سازد و در عین حال، باور عقلانی معرفتی نباشد (Foley, 2008: 7). بنابراین، وظیفه‌شناسی و داشتن باورهای موجه (معتبر)، مستلزم اختصاص زمان زیادی برای کشف حقیقت درباره مسئله مورد باور نیست، مگر این که آن مسئله، فی‌نفسه بسیار با اهمیت باشد (Foley, 2003: 11-12).

دومین عامل مؤثر در تعیین معیارهای باور موجه و معتبر، نقش اجتماعی فرد است. معیارهای باور موجه با توجه به موقعیت اجتماعی فرد، شغل او و انتظاری که جامعه از او دارد؛ متغیرند. این امر هم در مسائل نظری و هم در باور به مسائلی که در نهایت با موضوعات غیرنظری مرتبط می‌شوند، صادق است (Foley, 1993:109).

برای نمونه، برای موجه بودن در باور به گزاره‌ای مبتنی بر رانش قاره‌ای، دو فرد S (حسابدار) و R (زمین‌شناس) معیارهای متفاوتی خواهند داشت. باور S زمانی موجه و معتبر است که تألیفات علمی متداول را مطالعه کرده باشد. اما برای R، که بخشی از جامعه محققان با وظایف خاص نظری است، عاقلانه است که معرفتی کارآمد و تئوری جامع‌تری درباره ساختمان صفحات و طبقات زمین داشته باشد و مدارکی فسیلی برای آن ارائه کند (Foley, 2008: 7).

در نمونه دوم (موضوعی غیر نظری)، فرد S را در نظر بگیرید که شغلش مراقبت از تجهیزات ایمنی و آماده نگه داشتن آن‌ها باشد. مطالبه عقلانی از او در باور به آماده بودن این تجهیزات، سخت‌تر از افراد دیگری است که چنین شغلی ندارند. شاید فردی غیر از S، حتی با بررسی و نگاهی مختصر، به باوری موجه در این رابطه برسد، اما اگر S این‌گونه رفتار کند، فردی وظیفه‌شناس و بی‌مسئولیت تلقی خواهد شد که باوری ناعقلانی و غیرموجه داشته است (Foley, 2003: 12).

شرط دوم: انحصاری نبودن منظر اتخاذی

دومین شرط فولی در ارائه نظریه مناسب برای باور عقلانی، مربوط به منطری است که برای ارزیابی عقلانی اتخاذ می‌شود. او معتقد است که هیچ راه اصولی برای تصمیم‌گیری درباره این منظر وجود ندارد، اما می‌توان بر اساس اهداف و نیت، منظر مناسبی انتخاب کرد. هر منظر انتخابی در این ارزیابی، به منطری انفسی ختم می‌شود؛ زیرا خود فرد است که در نهایت درباره باورش تصمیم می‌گیرد. بنابراین، در طرح جامع عقلانیت فولی، باید این نکته را در نظر داشت که برای تعیین عقلانی بودن یا نبودن یک پدیده، درباره هر فرد، منظر خود او باید لحاظ شود (Foley, 1988: 146, & See: Foley, 1987:135-136).

لازم به ذکر است که فولی طرح خود را فقط جهت ارزیابی عقلانی مناسب دانسته و لازم می‌داند که انواع ارزیابی‌های دیگر مانند ارزیابی‌های اخلاقی به شیوه‌ای به طور اساسی متفاوت فهمیده شود.

۴- بررسی انتقادی نظریه فولی و مبانی آن

در یک ارزیابی کلی، دیدگاه فولی را می‌توان در دو بخش مورد توجه قرار داد. بخش نخست مربوط به رهیافت جدید او در ارزیابی عقلانیت‌های متعدد است. فولی در صورت‌بندی خود، با معرفی دو متغیر هدف و منظر، ابزار مناسبی جهت تحلیل انواع عقلانیت در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. در این مسیر، توجه فولی به هدف‌محور بودن عقلانیت و نیز نفی منظر ممتاز، پنجره‌ای گشاده رو به نظریات متنوع، متفاوت و ناسازگار در حوزه عقلانیت است که از طریق آن می‌توان فارغ از جزم‌گرایی، به تجزیه، تحلیل و فهم نظریات مذکور پرداخت. افزون بر این، تلاش فولی در ارائه طرح جامعی برای عقلانیت نیز نقطه قوت دیگری برای دیدگاهش به حساب می‌آید. تأکید او بر جدا بودن حوزه عقلانیت و باور موجه از حوزه معرفت و صدق، راه‌گشای او در قالب‌بندی طرحی است که می‌تواند در ارزیابی عقلانیت روزمره کارا باشد. تفکیک باور موجه از معرفت، بیان‌گر این است که با لحاظ اهداف و مناظر مرتبط و متعدد؛ یک باور، فعل، تصمیم و ... ممکن است عقلانی باشد، بدون آن‌که معیارهای آرمانی صدق یا معرفت را داشته باشد. در

این نگاه جامع، علاوه بر اهداف و دلایل نظری، اهداف و دلایل عملی نیز با تعیین اهمیت موضوع مورد باور و نیز توجه به نقش اجتماعی باورنده، در تعیین معیارهای لازم جهت موجه بودن باور، ایفای نقش می‌کنند.

اما بخش دیگری که در بررسی نظریه فولی اهمیت دارد، محوریت عقلانیت شناختی و معرفتی با عنوان عقلانیت انفسی یا خودمدارانه است. رویکرد فولی در این بخش بسیار بحث‌برانگیز است و چنانچه انتقادهای وارد بر نظریه‌ی او را مرور کنیم، اغلب آن‌ها متوجه همین تلقی انفسی و نتایج حاصل از آن هستند.

فولی در فضایی پست‌مدرنیستی، به جای عقلانیت، از عقلانیت‌ها سخن می‌گوید که این امر از نگاه منتقدان او تنوع معرفتی عنوان گرفته است. به نظر فولی، افراد با لحاظ مناظر متنوع و با سنت‌ها و فرهنگ‌های مختلف، می‌توانند نظرات کاملاً مختلفی درباره عقلانیت باورها و ملاک‌های معرفتی داشته باشند (Taylor, 1988:273-274). حضور دو متغیر منظر و هدف و به ویژه تأکید او بر منظر انفسی، مستلزم کثرت‌گرایی و از دست رفتن جهان شمولی معیار عقلانیت است که به نوبه خود، نسبت‌گرایی را به دنبال خواهد داشت (قراملکی، ۱۳۸۳: ۶۳). هر چند فولی نسبت حاصل از عقلانیت خودمدارانه را می‌پذیرد اما آن را که ناشی از منظر انفسی است، مانع پیش‌برد کار نمی‌داند. او مدعی است که در هر صورت، این خود فرد است که تصمیم می‌گیرد و با توجه به امیال، اهداف و شرایط خود منظری را برمی‌گزیند، در نتیجه ضرورتاً باید منظر اتخاذی را انفسی دانست (Foley, 1988: 146-147). به هر حال این ادعای فولی هیچ توجیهی ندارد و به عبارت دیگر، این که منظر به صورت جبری تعیین می‌شود، امکان غلبه بر نسبییت را فراهم نمی‌کند و بنا بر دعاوی فولی، بایستی با پذیرش این حقیقت به راه خود ادامه دهیم. از سوی دیگر علم به تساوی رتبه مناظر نیز در انتخاب منظری معین، کارآمد نیست و فولی نقدهای مبنی بر نسبییت^۱ نظریه خود را بی‌پاسخ می‌گذارد (داورپناه، ۱۳۸۷-۱۳۸۸: ۳۸).

¹ Relativism

گسترده‌گی نامحدود دامنه منظرها افزون بر نسبییت، متضمن نوعی آسان‌گیری^۱ در نظریه فولی نیز می‌باشد که موجب می‌شود تا منظرهای دور از ذهن بسیاری، معتبر و در نتیجه عقاید عجیب و غریب زیادی، عقلانی فرض شوند. قیود پیشنهادی فولی برای رهایی از این انتقاد، از جمله «جالب توجه بودن» نیز کافی نیست، چرا که او توضیح راهگشایی درباره منظر جالب توجه ارائه نمی‌دهد (David: 1996: 947-948). دو شرط تأمل آرمانی و وسیله مؤثر (برهان غیرقابل مناقشه) در نظریه عقلانیت خودمدارانه هم نمی‌توانند پاسخی در مقابل نقد آسان‌گیر بودن باشند، چرا که این دو نیز علاوه بر ابهامات بسیار، باز به ملاک‌های درونی و ذهنی فرد ارجاع داده می‌شوند.

در واقع مهم‌ترین مسئله در نظریه پردازای فولی، همین رویکرد غیرعینی و انفسی آن است، در حالی که به نظر می‌رسد عقلانیت از سرشتی اجتماعی، بیرونی و در یک کلام عینی برخوردار باشد. اصولاً امروز، با اتکای به همین ملاک‌های اجتماعی و بیرونی است که نظریات کاذب پیشینیان را در بازه خودشان عقلانی (و نه صادق) می‌بینیم. علاوه بر این، جمعی و عینی دانستن است که کمک می‌کند تا عقلانیت بدون ارتباط با معرفت و صدق، حیات یابد و دلخواه فولی باشد. آنچه در سال‌های دراز قرون وسطی، مسأله زمین‌محوری و نظریه فلک تدویر بطلمیوس را در میان مردمانی حکیم و عالم حفظ کرده بود، نه معرفت به معنای باور صادق موجه و نه صدق آن، بلکه خصلت جمعی و عینی آن بود (علیزاده ممقانی، ۱۳۹۱: ۵).

غیر تدافعی بودن^۲ در مقابل شک‌گرایی، نتیجه دیگر عقلانیت انفسی است که انتقاداتی را متوجه نظریه عقلانیت فولی ساخته است. تمایز نهادن بین نظریه معرفت و عقلانیت معرفتی (و نیز تمایز بین عقلانیت معرفتی و باور موجه)، که پیش فرض فولی است، موجب می‌شود تا هیچ تضمین مثبتی برای صدق یا احتمال صدق باور عقلانی معرفتی ارائه نشود حتی تضمینی نیست که باور مذکور به‌طور قطعی کاذب نباشد (Taylor, 1988: 265). البته فولی در پاسخ به این اشکال، مسئله صدق احتمالی باورهای عقلانی معرفتی را

¹ Permissive

² Non-defensive

مطرح می‌کند و سعی دارد تا اطمینان دهد که باورهای مطابق با ملاک‌های درونی فرد، عقاید صادقی هستند. این اظهار نظر فولی نقطه ضعف نظریه او به شمار می‌رود، چرا که او هیچ دلیلی بر این صدق احتمالی ارائه نمی‌دهد (Ibid: 272-273).

به نظر می‌رسد با تفکیک مقام فهم و تحلیل از صدق و تأیید و در درون نظام ترسیمی خود فولی، انتقادات در مورد عدم لحاظ صدق، نسبت و یا آسان‌گیری وارد نیست. شاید دیدگاه فولی شرایط فهم شبکه‌های مختلف معقولیتی را - و نه لزوماً تأیید یا تصدیق آن‌ها - فراهم سازد و کمک کند که بفهمیم مقام فهم از صدق و تأیید جداست؛ اما با این وجود مجال نقد به فولی هم چنان باقی است. مهم‌ترین اشکال و نقد مربوط به نگاه ابزاری او به عقلانیت است. محور اول این اشکال مربوط به مدل کلی عقلانیت انفسی است که در آن عقلانیت با توجه به میزان دست‌یابی فرد به اهدافش تعریف می‌شود. توماس کلی، مدل عقلانیت ابزاری فولی را در عقلانیت معرفتی به شدت غیرقابل دفاع می‌داند. او چنین مدلی را مستلزم آن می‌داند که عقلانیت ابزاری در خدمت به اهداف معرفتی (Kelly, 2003: 612-613) و نیز همیشه وابسته به محتویات اهداف فرد باشد. این در حالی است که باور فرد به چیزهایی که دلیل کافی برای آن‌ها دارد، بدون لحاظ هدف هم می‌تواند عقلانی به حساب آید. با وجود این که باور بسیاری از حقایق در نیل به هدف مؤثرند، حقایق زیادی نیز هستند که باورشان توسط فرد در هیچ‌یک از اهداف فعلی او دخیل نیست (Ibid: 624-625).

محور دیگر انتقاد و برداشت ابزاری فولی به عقلانیت، مربوط به طرح جامع و استفاده او از عقلانیت معرفتی و شناختی به عنوان ابزاری در خدمت سایر انواع عقلانیت است. در این محور پرسش از فولی آن است که: «از میان تمام اشکال ممکن عقلانیت، چرا عقلانیت معرفتی را برگزیده است؟ چرا نباید محور طرح جامع او عقلانیت علمی، دینی، سیاسی، اخلاقی، عرفانی یا ... باشد؟» فولی در پاسخ، هدف معرفتی را در مقایسه با سایر اهداف، فراگیر معرفی می‌کند و مدعی است که همه انسان‌ها واجد هدف معرفتی‌اند (Foley, 1987: 11-12 & Foley, 1993: 132). افزون بر این، به نظر او هدف معرفتی، اهداف غیر معرفتی را نیز در برمی‌گیرد و لحاظ کردن آن، احتمال تأمین اهداف غیر معرفتی را نیز

بیشتر می‌کند (Foley, 1993: 102). توماس کلی، فراگیری مذکور را نمی‌پذیرد. به نظر او بسیاری از انسان‌ها معمولی، خیلی اوقات تمایلی به هدف معرفتی ندارند و برای آنان منافع عملی و غیر معرفتی زیادی، مهم‌تر و گاهی معارض با تأمین هدف معرفتی است. بنابراین چنین توجیهی غیرقابل دفاع است و اصل قرار دادن عقلانیت معرفتی برای همه افراد و همه انواع عقلانیت، مناسب به نظر نمی‌رسد (Kelly, 2003: 628).

بدین ترتیب، به نظر می‌رسد طرح و بررسی سایر انواع عقلانیت و مقایسه جدی آن‌ها، در بالا بردن دقت دیدگاه فولی اهمیت بسزایی داشته باشد. اگرچه فولی بیشتر دل‌مشغول عقلانیت معرفتی است، اما رویکرد او به عقلانیت واجد ظرفیت لازم برای پرداختن به عقلانیت‌هایی از جنس دیگر است، به ویژه عقلانیت‌هایی که درگیر عمل و رفتار متقابل فردی و جمعی هستند و در قالب سیاست، دین و اخلاق؛ به شدت با اوضاع انسان امروزی در ارتباط است و به نوعی بر شکل زندگی او سایه افکنده است (علیزاده ممقانی، ۱۳۹۱: ۵).

خلاصه آن‌که با وجود دریچه‌ی جدیدی که فولی برای فهم بهتر برخی مسائل و مشکلات عملی عصر حاضر، می‌گشاید، می‌توان او را مخاطب این پرسش قرار داد که «در روزگاری که خودمحوری بی‌حساب انسان‌ها، سایه‌ی شوم تندروی، خشونت، تروریسم و جنگ را بر دنیا گسترانده است؛ به راستی سخن گفتن از عقلانیت خودمدارانه ولو در شکل معرفتی آن، چقدر عقلانی است؟ و اظهارنظر و نظریه‌پردازی در چنین موضوعی، چه مقدار به صرف وقت، تلاش و دقت نیاز دارد تا عقلانی به حساب آید؟»

فهرست منابع

۱. داورپناه، زهرا (۱۳۸۷-۱۳۸۸). «عقلانیت از منظر فلسفه‌ی معرفت‌شناسی»، در: **ذهن**، ش ۳۶-۳۷، ص ۲۷-۴۰.
۲. علیزاده ممقانی، رضا (۱۳۹۱). «مروری بر دیدگاه ریچارد فونلی در باب معقولیت»، در **سوره**، ش ۶۴-۶۵. (<http://www.sooremag.ir>)، تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۲۲.
۳. قراملکی، احد فرامرز (۱۳۸۳). «از کثرت‌گرایی تا جهان‌شمولی معرفت»، در: **مقالات و بررسی‌ها**، ش ۷۶، ص ۵۳-۶۷.
4. David, Marian (1996). Review Essay: Working without a Net, in **philosophy and phenomenological Research**, V. LXVI, No. 4, December: 943-952.
5. E.Taylor, James (1998). Richard Foley, Working Without A net: A study of Egocentric Epistemology, in " **Nous**, Vol.32, N. 2: 265-275.
6. Foley, Richard (1988). "Some Different Conceptions of Rationality", in *the shaping of Scientific Rationality*, ed. Ernan Mc. Mullin, University of Notre Dame Press.: 123-152.
7. _____ (1987). *The Theory of Epistemic Rationality*, London: Harvard University Press.
8. _____ (1993). *Working without a Net: a Study of Egocentric Epistemology*,. New York: Oxford University Press.
9. _____ (2003). "Justified Belief as Responsible Belief", in: *contemporary Debates in Epistemology*, www.as.nyu.edu, available to: 2011/05/17.
10. _____ (2008). "An Epistemology that Matters", in: *Essays in honor of Philip Quinn*, www.as.nyu.edu, available to: 2011/05/17.
11. _____ (2002). "Conceptual Diversity in Epistemology", in *The Oxford Handbook of Epistemology*, ed. P. Moser: 177-203.
12. _____ (2001). "The Foundational Role of Epistemology in a General Theory of Rationality", in: *Virtue Epistemology*, eds. L. Zagzebski and A. Fairweather, www.as.nyu.edu, available to: 2011/05/17.
13. _____ (1994). "*Pragmatic Reasons for Belief*", www.as.nyu.edu, available to: 2011/05/17.
14. _____ (2004). "A Trial Separation between The Theory of Knowledge and The Theory of Justified", in *Ernesta sosa and His Critics*, www.as.nyu.edu, available to: 2011/05/17.
15. Kelly, Thomas (2003). "Epistemic Rationality as Instrumental Rationality: A Critique", in *Philosophy and phenomenological Research*, V LXVI, .No.3.: 612-640.